

تفکر

اصلی و فرعی ندارد

دکتر میترا دانشور

مؤلف کتاب تفکر و سبک زندگی

تصویرگر: مجید کاظمی

چه پیشینه‌ای دارند؟ چه استعدادی دارند؟ و کدام‌یک از هوش‌های چندگانه‌شان قوی‌تر است؟ اما باور داشتیم که آن‌ها با قوه تفکر متولد شده‌اند. اصل وجود قوه تفکر و تعقل در انسان امری ذاتی و خدادادی است. به عبارت دیگر، انسان ماهیتاً متفکر است و اندیشیدن در ذات وی است، اما این قوه با تربیت رشد می‌یابد، شکوفا می‌شود و به فعلیت می‌رسد.

با یک بازی عملی برای قرار دادن شش میخ به حالت تعادل روی یک میخ، کار را آغاز کردم. این فعالیت شوگردی بود برای ایجاد انگیزه در بچه‌ها و زمینه‌ای برای ورود به «بحث تعادل». برخلاف برخی مفروضات در مورد کم‌توجهی پسران این گروه سنی به چنین فعالیت‌هایی، مسئله‌ای که با آن مواجه شده بودند برایشان جالب بود و مشتاقانه درگیر آن شدند. فعالیت کوتاه بود.

برای ایجاد انگیزه کافی، پس از این گام، گام بعدی یعنی پرسشگری را آغاز کردم. اگر با برنامه درسی تفکر آشنایی داشته باشید، می‌دانید که پس از ارائه محرک اولیه که با استفاده از داستان، متن، شعر، فیلم، بازی، آزمایش و... انجام می‌شود، معلم به‌منظور تسهیل کار و هدایت مباحث، از سه دسته سؤال استفاده می‌کند تا دانش‌آموزان در گفت‌وگو فعال شوند و یک موضوع را همه‌جانبه بررسی کنند.

برای اجرای فعالیت‌های بخش تفکر و پژوهش کتاب «تفکر و سبک زندگی» پایه هفتم، به همراه یکی از مؤلفان کتاب، به یکی از مدارس پسرانه متوسطه اول دولتی شهر تهران رفتیم. مدرسه شش کلاس پایه هفتم داشت.

اولین نکته‌ای که با آن مواجه شدیم، تقسیم تدریس درس تفکر و سبک زندگی شش کلاس بین معاون مدرسه و دو دبیر دیگر بود. موردی که گزارش آن را از مدرسان درس تفکر و سبک زندگی از سایر استان‌ها نیز داشتیم. ظاهراً مسئولان ادارات آموزش و پرورش مناطق و نواحی، درس تفکر و سبک زندگی را فرصتی برای رفع (نه حل) مشکلات سازمان‌دهی نیروی انسانی یافته، و بی‌توجه به نتایج بلندمدت این نوع تصمیم‌گیری، مشکل خود را حل کرده بودند. ما که برای بازدید رفته بودیم فعالیت‌های مورد نظر را بین خودمان تقسیم کردیم و هر کدام وارد یک کلاس شدیم؛ کلاسی که قسمت من شد، در جدول برنامه هفتگی، درس «کار و فناوری» داشتند. دبیر محترم کلاس لطف کرد و زمان را به من داد و خودش نیز در کلاس نظاره‌گر شد. ۳۴ دانش‌آموز پرشور پشت نیمکت‌هایی که سال‌هاست پشت سر هم چیده می‌شوند تا فقط دانش‌آموز و معلم رودرروی یکدیگر قرار گیرند، در کلاس حضور داشتند. نه من آن‌ها را می‌شناختم و نه آن‌ها مرا. نمی‌دانستم



سؤالات اولیه، توصیف موقعیت هستند. در این نوع سؤالات، از دانش آموزان خواسته می‌شود آنچه را در داستان شنیده یا در فیلم، تصویر و نمایش یک فعالیت و... مشاهده کرده‌اند، بیان کنند. هدف این سؤالات افزایش توانایی مشاهده، دقت و درک دانش آموزان است.

در سؤالات دسته دوم، ابهامات، موقعیت‌های متضاد، روابط، تغییرات و... موجود در داستان، فیلم یا هر فعالیت دیگر مطرح می‌شوند. هدف از طرح این دسته از سؤالات پرورش قوه تحلیل و استدلال دانش آموزان است، لذا از ماهیت و چیستی و چرایی موضوع سؤال می‌کنند.

سؤالات دسته سوم، یا سؤالات پایانی، یافته‌های دانش آموز را به موقعیت زندگی او پیوند می‌دهند.

با طرح دسته اول سؤالات، دانش آموزان کلاس در بحث و گفت‌وگو فعال شدند. به دسته دوم سؤالات پرداختم. رفته‌رفته بر تعداد کسانی که می‌خواستند نظراتشان را مطرح کنند افزوده می‌شد و من از خوشحالی مواجهه با چنین یادگیرندگان فکوری در پوست خود نمی‌گنجیدم. ناگهان صدای دبیر محترمی که همراه من بود درآمد که «خانم! دانش آموزان اصلی حرف نمی‌زنند.»

متوجه منظور او شدم، اما فرایند را قطع نکردم و به کار ادامه دادم. اما او طاق‌نیاورد و

نام چهارپنج دانش آموز را برد و گفت که این‌ها دانش آموزان اصلی‌اند! سپس خطاب به آن‌ها گفت: «چرا شماها حرف نمی‌زنید!؟»

دانش آموزان مبهور ما را نگاه می‌کردند که ببینند چه می‌شود. من نیز در پاسخ به دبیر محترم، اما رو به دانش آموزان، گفتم که در کلاس تفکر، همه اصلی هستند و فرصت طرح نظرات خود را دارند. گفتم، فعالیت و سؤالات برای همه یکسان ارائه شده و همه می‌توانند در گفت‌وگو شرکت کنند. سپس فرایند را از همان جا که قطع شده بود ادامه دادیم. البته رفته‌رفته تعداد بیشتری به بحث پیوستند که آن چند نفر اصلی! نیز جزو آن‌ها بودند.

زمان این اتفاق شاید به دو دقیقه نیز نکشید، اما مطمئناً تأثیر آن برای همیشه در من و دانش آموزان آن کلاس باقی خواهد ماند.



شما چگونه به دانش آموزان کلاستان نگاه می‌کنید؟ آیا آن‌هایی را که خود را با نظام حافظه‌محور موجود تطبیق داده‌اند و از قبل به تنهایی یا با کمک اولیای خود، متن درس‌ها و جواب سؤالات را حفظ می‌کنند، دانش آموز اصلی به‌شمار می‌آورید؟

برای تحول در نظام آموزشی «چشم‌ها را باید شست؛ جور دیگر باید دید!» تحول نیازمند تغییر نگاه‌ها و فرهنگ آموزش است؛ تغییری که در درون اتفاق می‌افتد.